



University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

Iranian Journal for the History of Islamic Civilization

Print ISSN: 2228 - 7906

Online ISSN: 2645 - 5110

Historiography and Legitimacy: The Construction of Political Wisdom in the Encounters of Abbas Ibn Abd Al-Muttalib and Abdallah Ibn Abbas with the First Three Shi'i Imams

Muhammad Taqavi¹

1. Ph.D in History and Civilisation of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Tehran University, Tehran, Iran (m.taqavi93@ut.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 13 April 2026
Received in revised form:
08 July 2026
Accepted: 21 July 2026
Published online: 21 October 2026

Keywords:
Abbas Ibn Abd Al-Muttalib,
Abdallah Ibn Abbas,
Shi'i Imams,
Abbasids,
Early Islamic Historiography

ABSTRACT

The rise of the Abbasid Caliphate, alongside its political transformations, necessitated a redefinition of the dynasty's relationship with the Prophetic legacy, Hashimite kinship, and the crisis of succession. Within this context, certain accounts concerning Abbas Ibn Abd Al-Muttalib and Abdallah Ibn Abbas in early Islamic historiographical texts transcend mere factual reporting, evolving into instruments of political meaning-making and legitimation. Employing a descriptive-analytical approach and drawing upon advances in narratology in Islamic historiography, this study critically examines the representation of these two figures in relation to Ali Ibn Abi Talib, Hasan Ibn Ali, and Hossayn Ibn Ali. This paper does not seek to dismiss the overall credibility of Islamic sources from a revisionist standpoint. Rather, its objective is to analyze these sources not merely as repositories of raw historical data, but as narrative, meaning-constructing texts that have integrated layers of ex post facto reinterpretation during the processes of transmission, compilation, and canonization. The findings suggest that in a significant portion of these reports, Abbas, and particularly Abdallah Ibn Abbas, is depicted as a figure endowed with political sagacity, foresight, and discernment. In various instances, this positions them as preeminent advisors, warners, and analysts of the crises of early Islam. Such a pattern cannot be reduced to simple conscious fabrication or a monolithic propaganda campaign; instead, it is more accurate to characterize it as the result of gradual processes of selection, emphasis, and the semantic rearrangement of narratives within the crucible of dynastic rivalries and the intellectual shifts of the early Islamic centuries.

Cite this article: Taqavi, M. (2026). Historiography and Legitimacy: The Construction of Political Wisdom in the Encounters of Abbas Ibn Abd Al-Muttalib and Abdallah Ibn Abbas with the First Three Shi'i Imams. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 59(1), 45-72. DOI: 10.22059/jhic.2026.412715.654643



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2026.412715.654643

Publisher: University of Tehran Press.

تاریخ‌نگاری و مشروعیت: برساخت خرد سیاسی در مواجهه عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن عباس با سه امام نخست شیعه

محمد تقوی^۱

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: m.taqavi93@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ کلید واژه‌ها: عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، امامان شیعه، عباسیان، تاریخ‌نگاری صدر اسلام.	برآمدن خلافت عباسی، در کنار دگرگونی‌های سیاسی، با ضرورت بازتعریف نسبت این خاندان با میراث پیامبر (ص)، خویشاوندی هاشمی و مسئله جانشینی نیز همراه بود. در این میان، بخشی از روایت‌های مربوط به عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن عباس در متون تاریخ‌نگاری متقدم اسلامی، از سطح گزارش رخدادها فراتر رفت و واجد معنایی سیاسی و مشروعیت‌بخش شد. پژوهش حاضر، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از دستاوردهای روایت‌شناسی در مطالعه تاریخ‌نگاری اسلامی، چگونگی بازنمایی این دو چهره را در نسبت با علی بن ابی‌طالب، حسن بن علی و حسین بن علی به‌صورت انتقادی بررسی می‌کند. این مقاله در پی نفی کلی اعتبار منابع اسلامی از موضعی تجدیدنظرطلبانه نیست. هدف آن است که این منابع نه صرفاً به‌مقایسه مخازن داده‌های خام تاریخی، بلکه همچون متونی روایی و معناپرداز بررسی شوند؛ متونی که در فرآیند انتقال، تدوین و تثبیت، لایه‌هایی از بازخوانی پسینی را در خود جای داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بخشی از این گزارش‌ها، عباس و به‌ویژه عبدالله بن عباس در جایگاه شخصیت‌هایی برخوردار از رأی، تدبیر و قدرت تشخیص سیاسی بازنمایی شده‌اند که در پاره‌ای موارد، آنان را در مقام مشاور، هشداردهنده و تحلیل‌گر بحران‌های صدر اسلام برجسته می‌سازد. این الگو را نمی‌توان صرفاً به جعل آگاهانه یا برنامه تبلیغاتی یک‌دست فروکاست، بلکه دقیق‌تر آن است که از فرآیندهای تدریجی گزینش، برجسته‌سازی و بازآرایی معنایی روایت‌ها در بستر رقابت‌های خاندانی و تحولات فکری سده‌های نخست سخن گفته شود.

استناد: تقوی، محمد (۱۴۰۵). تاریخ‌نگاری و مشروعیت: برساخت خرد سیاسی در مواجهه عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن عباس با سه امام نخست شیعه. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۹(۱)، ۴۵-۷۲.
DOI: 10.22059/jhic.2026.412715.654643



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2026.412715.654643

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

برآمدن خلافت عباسی در نیمه نخست قرن دوم هجری، افزون بر پیامدهای سیاسی و نظامی، با ضرورت‌هایی در حوزه مشروعیت‌پردازی نیز همراه بود. عباسیان، به عنوان یکی از شاخه‌های خاندان بنی‌هاشم، برای تثبیت جایگاه خود ناگزیر بودند نسبت خویش را با میراث پیامبر(ص)، خویشاوندی هاشمی و مسئله جانشینی، در قالب‌هایی پذیرفتنی برای جامعه اسلامی صورت‌بندی کنند. این امر در فضایی رخ می‌داد که علویان نیز بر پایه قرابت با پیامبر(ص)، سابقه دینی و سرمایه نمادین اهل‌بیت، یکی از مهم‌ترین رقیبان عباسیان در میدان مرجعیت سیاسی و دینی به‌شمار می‌آمدند. از این منظر، رقابت میان دو شاخه هاشمی در سده‌های نخست، بیش از هر چیز بر سر تفسیرهای متفاوت از میراث سیاسی و نمادین پیامبر(ص) شکل گرفت؛ تفسیری که بعدها در قالب‌های روشن‌تر کلامی و مذهبی بازخوانی شد.

بخشی از متون تاریخ‌نگاری اسلامی، به‌ویژه آثاری که در فضای فکری و سیاسی عصر عباسی تدوین یا تثبیت شده‌اند، گذشته را صرفاً مجموعه‌ای از رخدادها ندانسته‌اند. این متون، گذشته را در قالب روایت‌هایی معنادار و متناسب با پرسش‌های مشروعیت، نسب، قدرت و هویت خاندانی بازنمایی کرده‌اند. در این میان، شخصیت عباس بن عبدالمطلب و فرزندش عبدالله بن عباس به عنوان نیای دودمان خلافت، جایگاهی کلیدی در ساختار روایی این متون یافته‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که حضور پررنگ این دو شخصیت در نسبت با سه امام نخست شیعه چگونه در منابع متقدم صورت‌بندی شده است؟

پیشینه پژوهش در باب عبدالله بن عباس و نسبت او با تحولات سیاسی صدر اسلام را می‌توان در چند محور کلی دسته‌بندی کرد. نخست، آثاری که به جایگاه علمی، تفسیری و حدیثی ابن عباس پرداخته و او را عمدتاً در مقام یکی از برجسته‌ترین عالمان نسل صحابه بررسی کرده‌اند. در این دسته از پژوهش‌ها، تمرکز اصلی بر منزلت علمی، نقش او در انتقال میراث نبوی و نیز تأثیرش بر سنت تفسیری و حدیثی بوده است و مواضع سیاسی او غالباً به صورت موضوعی فرعی یا در ذیل شرح احوال وی مطرح شده است.^۱ برای نمونه، کلود ژیلیو در مقاله‌ای مفصل و ارزشمند، روایت‌های مربوط به فضائل عبدالله بن عباس را با تکیه بر *الطبقات الکبری* ابن سعد ارزیابی کرده است.^۲ او بر این باور است که این روایت‌ها، تصویری اسطوره‌ای از ابن عباس به‌دست می‌دهند. دامنه مقاله او به فضائلی محدود است که درباره جایگاه عبدالله بن عباس به عنوان مفسر قرآن نقل شده‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد شکل‌گیری این تصویر اسطوره‌ای از ابن عباس را در سایر ابعاد زندگی او نیز بررسی کند. دوم، پژوهش‌هایی که مواضع سیاسی ابن عباس را در

۱. برای نمونه، رک: ویلفرد مادلونگ (۱۴۰۲)، «عبدالله بن عباس و فقه شیعی»، ترجمه حمیدرضا تمنن، آینه پژوهش، دوره ۴۳، ش ۳، ۱۲۱-۱۳۹.

Herbert Berg (2002), "Ibn 'Abbās in 'Abbasid-era Tafsīr", *Abbasid Studies: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies*, Leuven: Peeters

2. Claude Gilliot (1985), "Portrait Mythique D'Ibn Abbas", *Arabica*, Vol. 32, N. 2, 127-184.

رخدادهایی چون سقیفه، خلافت امام علی (ع)، حکمیت، صلح امام حسن (ع) و واقعه عاشورا بررسی کرده‌اند.^۱ این آثار، اگرچه برخی ابعاد کنش سیاسی او را روشن کرده‌اند، غالباً به تحلیل موردی گزارش‌ها بسنده کرده‌اند و کمتر به نقش این تصویرپردازی‌ها در ساختار کلی روایت‌های تاریخ‌نگاری صدر اسلام توجه داشته‌اند. سوم، مطالعاتی که به تقابل یا تفاوت روایت‌های شیعی و سنی درباره اشخاص و حوادث صدر اسلام پرداخته و نشان داده‌اند که بازنمایی تاریخی کنشگران، تابع جهت‌گیری‌های کلامی و مذهبی ناقلان و مورخان بوده است.^۲ چهارم، پژوهش‌های ناظر به برساخت‌بودگی تاریخ‌نگاری اسلامی که بر پیوند روایت تاریخی با مشروعیت‌سازی سیاسی و عقیدتی تأکید کرده‌اند و متون تاریخی را نه صرفاً گزارش امر واقع، بلکه عرصه شکل‌گیری و بازتولید حافظه رسمی دانسته‌اند.^۳

با وجود اهمیت این طیف از مطالعات، هنوز پژوهشی مستقل که نقش عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن عباس را نه صرفاً به مثابه دو شخصیت تاریخی، بلکه به عنوان دو عنصر محوری در الگویی روایی و معنادار بررسی کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تفاوت اصلی این پژوهش با آثار پیشین در آن است که به جای تمرکز صرف بر وثاقت روایات، بر منطق درونی بازنمایی این دو شخصیت در شبکه‌ای از روایت‌های تاریخی تأکید می‌کند و می‌کوشد کارکرد عقیدتی این بازنمایی را در بستر تاریخ‌نگاری سده‌های نخستین آشکار سازد.

روش و چهارچوب نظری پژوهش

این پژوهش با رویکردی تاریخی - روایت‌شناسانه به بررسی بازنمایی عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن عباس در متون تاریخ‌نگاری متقدم اسلامی می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، بازسازی قطعی رخداد‌های

۱. حامد قرائتی، معصومه تراکمه (۱۴۰۴)، «مناسبات عبدالله بن عباس با امام علی (ع) در عصر خلافت (۳۵-۴۰ق): بررسی موردی چالش‌ها»، فرهنگ و سیره اهل بیت، دوره ۱۱، ش ۳، ۲۷-۹. وحید باصری (۱۳۹۹)، «تأثیر گفتمان خلفا بر رویکرد عبدالله بن عباس به نهضت امام حسین (ع)»، مطالعات تاریخی جنگ، ش ۱۱، ۲۷-۴۸.

۲. برای نمونه، رک: سیدجعفر صادقی و دیگران (۱۳۹۵)، «تحلیل انتقادی فضائل اختصاصی عبدالله بن عباس در روایات»، تاریخ اسلام، سال هفدهم، ش ۴، ۱۳۵-۱۶۰.

3. Antoine Borrut (2015), "Remembering Karbala: The Construction of an Early Islamic Site of Memory", Jerusalem Studies in Arabic and Islam, N. 42; Fred Donner (1998), Narratives of Islamic Origins; The Beginning of Islamic Historical Writing, Princeton & New Jersey: Darwin Press; Tayeb Al-Hibri (2002), "The Redemption of Umayyad Memory by the 'Abbāsids", Journal of Near Eastern Studies, Vol. 61, No. 4; Idem (2004), Reinterpreting Islamic Historiography Harun al-Rashid and the Narrative of The Abbasid Caliphate, UK: Cambridge Press; Albrecht Noth (1994), The Early Historical Tradition; A Source-Critical Study, in Collaboration with Lawrence I. Conrad, Translated by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press.

قرن نخست هجری نیست؛ بلکه تحلیل چگونگی صورت‌بندی روایی این دو شخصیت در منابعی است که بخش مهمی از آنها در فضای فکری و سیاسی دوره عباسی تدوین، بازنویسی یا تثبیت شده است. از این منظر، گزارش‌های تاریخی صرفاً بازتاب بی‌واسطه گذشته نیست، بلکه در فرآیند انتقال، گزینش و بازآرایی، معانی تازه‌ای یافته و در پیوند با مفاهیمی چون مشروعیت، نسب، دانش و قدرت فهمیده می‌شود.

پژوهش حاضر از نظر روش‌شناختی در پیوند با مباحث گسترده‌تر درباره ماهیت و اعتبار منابع تاریخ‌نگاری اسلامی قرار می‌گیرد. در مطالعات معاصر پیرامون تاریخ صدر اسلام، از یک سو رویکردهای تجدیدنظرطلبانه با تأکید بر فاصله زمانی منابع مکتوب از رخداد‌های قرن نخست، نسبت به امکان بازسازی مستقیم تاریخ صدر اسلام از خلال این منابع تردید کرده‌اند (Crone & Cook, 1977: viii-x)؛ و از سوی دیگر، منتقدان این رویکردها با تأکید بر سنت‌های انتقال شفاهی، وجود هسته‌های کهن روایی، و امکان ارزیابی انتقادی اسناد و متون، از اعتبار نسبی و مشروط منابع اسلامی دفاع کرده‌اند (Motzki, 2017: 17-18). مقاله حاضر نه در پی نفی کلی ارزش تاریخی منابع متقدم است و نه آنها را بازتابی بی‌واسطه و خنثی از رخداد‌های صدر اسلام می‌داند. این پژوهش، با اتخاذ موضعی میانه، منابع یادشده را متونی تاریخی - روایی تلقی می‌کند که در آنها داده‌های تاریخی، حافظه جمعی، رقابت‌های خاندانی و اقتضائات فکری و سیاسی دوره‌های تدوین درهم تنیده‌اند.

بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش بر رویکرد طیب الحبري و آنتونی بورو درباره تاریخ‌نگاری عباسی به مثابه عرصه‌ای برای بازخوانی حافظه تاریخ صدر اسلام و صورت‌بندی مشروعیت خلافت عباسی استوار است. آنها تاریخ‌نگاری دوره عباسی را نه صرفاً ثبت رخداد‌های گذشته، بلکه نوعی بازخوانی حافظه صدر اسلام در پرتو نیازهای مشروعیت‌بخش دوره عباسی می‌دانند (Al-Hibri, 2016: 764; Borrut, 2015: 269-270). به کارگیری این رویکرد به معنای نسبت دادن جعل آگاهانه یا برنامه تبلیغاتی یکدست به همه مورخان نیست؛ بلکه خواندن روایت‌ها را در بستر اجتماعی و سیاسی تولید و انتقال آنها مدنظر دارد. همچنین در این پژوهش، مفهوم «پیش‌گویی پس‌نگرانه»^۱ نیز به عنوان ابزاری برای تحلیل روایت به کار می‌رود. مقصود از آن، گزارش‌هایی است که پس از وقوع رخداد‌های بزرگ، مانند حکمیت یا کربلا، سخنان پیشین یک شخصیت را به گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که گویی او از آینده آگاه بوده است. چنین روایت‌هایی لزوماً به معنای بی‌اعتباری مطلق خبر نیست، بلکه نشان می‌دهد که حافظه تاریخی چگونه رخداد‌های بعدی را در بازخوانی سخنان گذشته دخالت می‌دهد (Al-Azmeh, 2004: 211). بنابراین هدف پژوهش حاضر، اثبات توطئه در تاریخ‌نگاری عباسی و نفی ارزش تاریخی منابع اسلامی و تأثیر سایر گروه‌های جامعه اسلامی بر روایت‌های تاریخی نیست؛ بلکه چگونگی تبدیل برخی روایت‌ها، در فرآیند انتقال و تثبیت، به ابزاری برای برجسته‌سازی جایگاه عباس و عبدالله بن عباس و نسبت میان این بازنمایی‌ها و مسئله مشروعیت عباسی مدنظر قرار دارد. فرضیه

پژوهش آن است که این بازنمایی‌ها، با قرار دادن عباس و ابن عباس در جایگاه شخصیت‌هایی خردمند، آینده‌نگر و آگاه به پیامدهای سیاسی، به شکل‌گیری تصویری خاص از شاخه عباسی بنی‌هاشم کمک کرده‌اند. در این تصویر، عباسیان نه فقط از راه نسب، بلکه از طریق دانش، تدبیر سیاسی و حضور مؤثر نیاکانشان در بحران‌های صدر اسلام، واجد منزلت و اعتبار معرفی می‌شوند.

عباس در مواجهه با علی بن ابی طالب

عباس بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب (ع)، هر دو از چهره‌های برجسته بنی‌هاشم در سده نخست هجری بودند، اما جایگاه آنان در سنت‌های روایی اسلامی به یکسان صورت‌بندی نشده است. علی (ع) در بخش گسترده‌ای از منابع، با عناصری چون سبقت در اسلام، خویشاوندی نزدیک با پیامبر (ص)، مشارکت در رخدادهای مهم نظامی و جایگاه برجسته در میان مسلمانان نخستین شناخته می‌شود. در مقابل، عباس بن عبدالمطلب، با وجود منزلت خاندانی و نقش او در برخی رخدادهای مهم، از حیث سبقت در اسلام و مشارکت آغازین در دعوت نبوی، جایگاهی متفاوت داشت. همین تفاوت در سرمایه نمادین دو شخصیت سبب شد که در دوره‌های بعد، به‌ویژه در فضای تدوین و تثبیت اخبار در عصر عباسی، چگونگی بازنمایی عباس و نسبت او با علی (ع) اهمیتی ویژه پیدا کند.

در برخی روایت‌ها، رابطه عباس و علی (ع) نه صرفاً در قالب خویشاوندی، بلکه در صورت الگویی روایی از تقدم سنی، خاندانی و تدبیر سیاسی عباس بر علی (ع) بازنمایی شده است. برای نمونه، در روایتی منسوب به علی (ع) آمده است: «رأی استوارتر و مطمئن‌تر از رأی عمویم عباس ندیدم» (بالذری، ۱۴۱۷: ج ۴: ۱۲). همچنین در گزارشی دیگر، از زبان غلام عباس نقل شده که علی (ع) دست و پای عباس را می‌بوسید و از او طلب گذشت می‌کرد (همان، ج ۴: ۱۳؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۳۷۸).^۱ صرف‌نظر از داوری قطعی درباره میزان اعتبار تاریخی این گزارش‌ها، چینه و مضمون آنها از منظر روایت‌شناسانه معنادار است؛ زیرا این گزارش‌ها عباس را در جایگاه بزرگ خاندان، صاحب رأی معتبر و برخوردار از منزلتی برجسته در نسبت با علی (ع) قرار می‌دهند. چنین الگویی، در فضایی که عباسیان برای تعریف نسبت خود با میراث پیامبر (ص) و رقابت با دیگر شاخه‌های بنی‌هاشم به سرمایه‌های نمادین نیاز داشتند، می‌توانست کارکردی مشروعیت‌بخش پیدا کند. یکی از نمونه‌های مهم این الگو، گزارش‌هایی است که به واپسین روزهای حیات پیامبر (ص) و مسئله جانشینی مربوط می‌شود. در شماری از منابع آمده است که عباس از علی (ع) خواست نزد پیامبر (ص) بروند

۱. در این روایت اشارهای به پیش‌زمینه این رویداد و علت سر زدن چنین کاری از جانب علی بن ابی‌طالب نشده است. از این رو احتمالاً این روایت را - به فرض صحت وقوع آن - باید بخشی از فرایند بازنویسی روایت‌ها، خارج کردن از زمینه نقل‌شان و تبدیل کردن آن به نشانه گفتمانی جدید دانست.

تا اگر امر خلافت به آنان تعلق دارد، از آن آگاه شوند (ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۲: ۶۵۴؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۲: ۱۲۴-۱۲۵؛ فسوی، ۱۴۰۱: ج ۱: ۳۷۸). این گزارش در برخی منابع امامی نیز بازتاب یافته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۲۳۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۱: ۱۸۴-۱۸۵)، هرچند در منابعی مانند تاریخ طبری با تفصیل و تأکید متفاوتی نقل شده است (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۳: ۳۴۵).^۱ تفاوت در میزان برجسته‌سازی نقش عباس در این گزارش‌ها نشان می‌دهد که این روایت در سنت‌های گوناگون تاریخی و مذهبی، ظرفیت‌های تفسیری متفاوتی داشته است. در برخی صورت‌بندی‌ها، عباس به عنوان شخصیتی دوراندیش ظاهر می‌شود که می‌کوشد موقعیت آینده بنی‌هاشم را در برابر تحولات سیاسی پس از پیامبر(ص) روشن کند.

در همین زمینه، روایتی در منابع آمده که علی(ع) در دوره خلافت خود گفته است: «ای کاش در آن روز از عباس پیروی کرده بودم» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ج ۴: ۲۰-۲۱). این گزارش احتمالاً به همان توصیه عباس در روزهای پایانی حیات پیامبر(ص) ناظر است (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۵).^۲ اهمیت این روایت از آن جهت است که در ساختار آن، عباس در مقام مشاور آینده‌نگر و علی(ع) در موقعیت کسی قرار می‌گیرد که در تشخیص مصلحت سیاسی، توصیه عباس را نپذیرفته است. این صورت‌بندی لزوماً به معنای جعل آگاهانه روایت نیست، اما از منظر تحلیل گفتمان تاریخی می‌توان آن را نمونه‌ای از بازنمایی‌هایی دانست که در آن خرد سیاسی و تدبیر عباسی برجسته‌تر می‌شود و در برابر، تصمیم علی(ع) در چارچوبی انتقادی‌تر فهم می‌گردد. این الگو، به‌ویژه در بافت رقابت‌های بعدی عباسیان و علویان می‌توانست در بازتعریف نمادین جایگاه عباس و فرزندان او مؤثر باشد.

در روایت‌های مربوط به سقیفه نیز تفاوت در چینش و تأکید منابع قابل توجه است. طبری در گزارش ماجرای سقیفه، بیش از همه بر نقش ابوبکر، عمر و انصار تمرکز دارد و حضور عباس و علی(ع) را به صورت محدودتری منعکس می‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۲: ۲۳۶). در مقابل، در برخی منابع امامی، بر کناره‌گیری یا مقاومت علی(ع) و نیز همراهی یا حضور عباس در کنار او تأکید بیشتری شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۱: ۱۲۳-۱۲۵). این تفاوت را نباید به سادگی به «حذف» یا «تحریف» تقلیل داد؛ بلکه باید آن را در پرتو اهداف، مخاطبان، زنجیره‌های نقل و سنت‌های مذهبی مؤثر بر هر منبع بررسی کرد. با این حال، نتیجه روایی این تفاوت‌ها آن است که در برخی سنت‌های نقل، امکان هم‌گرایی عباس و علی(ع) در مسئله جانشینی برجسته می‌شود و در برخی دیگر، این هم‌گرایی در حاشیه قرار می‌گیرد.

۱. در روایتی دیگر، ابوبکر در گفتگو با عمر بن خطاب و ابوعبیده جراح از آنها خواست نزد عباس بروند و برای او و فرزندان از خلافت سهمی قرار دهند. اما عباس این پیشنهاد را نپذیرفت (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ج ۱: ۳۲).

۲. حضرت علی(ع) در خطبه پنجم نهج‌البلاغه خطاب به عباس و ابوسفیان درباره اصرار ایشان برای به دست گرفتن قدرت از سوی امام بعد از رحلت پیامبر اشاره می‌کند و ضمن بی‌ارزش شمردن قدرت، اقدام آنها را عاملی برای آشوب در جامعه عنوان می‌کند.

نمونه دیگر، روایت‌های مربوط به شورای جانشینی عمر است. در گزارش طبری، عباس به علی(ع) توصیه می‌کند که در شورا شرکت نکند؛ زیرا نتیجه را به سود او نمی‌داند. علی(ع) با وجود این توصیه، در شورا حاضر می‌شود و سرانجام پیش‌بینی عباس تحقق می‌یابد (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۴: ۲۳۴). در این‌جا نیز عباس در مقام مشاوره دوراندیش و آگاه به سازوکار قدرت سیاسی بازنمایی می‌شود. اهمیت این گزارش از آن روست که روایت، بدون حمله مستقیم به جایگاه معنوی علی(ع)، نوعی تمایز میان فضیلت دینی و تدبیر سیاسی ایجاد می‌کند. در چنین ساختاری، عباس نماد تشخیص واقع‌بینانه مناسبات قدرت و علی(ع) نماد کنشگری مبتنی بر اصول و ملاحظات دیگر است. به همین دلیل، برخی پژوهشگران این‌گونه گزارش‌ها را در چارچوب رقابت‌های نمادین عباسی - علوی قابل تحلیل دانسته‌اند (Leder, 1998: 45-46). با توجه به اینکه بخشی از این گزارش‌ها از طریق راویانی مرتبط با خاندان عباس یا سنت‌های نزدیک به فضای عباسی نقل شده‌اند، می‌توان احتمال داد که در فرآیند انتقال و تدوین آنها، حساسیت‌های مربوط به جایگاه عباس و فرزندان او بی‌تأثیر نبوده است. البته این سخن به معنای انتساب مستقیم همه این روایت‌ها به سیاست رسمی عباسی یا نفی لایه‌های پیش‌عباسی آنها نیست. محتمل‌تر آن است که برخی روایت‌های کهن، در فضای عباسی با چینش، تأکید و کارکردی تازه بازخوانی شده باشند. در این چارچوب، روایت شورای عمر می‌تواند نمونه‌ای از بازنمایی‌هایی باشد که در آن، عباس به عنوان چهره‌ای دارای تشخیص سیاسی برجسته می‌شود و همین امر، در سطحی نمادین، برای تقویت منزلت خاندانی عباسیان قابل استفاده بوده است.^۱

مسئله فدک نیز یکی از مواردی است که در آن، نسبت علی(ع) و عباس در منابع تاریخی و فقهی به صورت‌های مختلف بازنمایی شده است. پس از رحلت پیامبر(ص)، فاطمه(س) ادعای مالکیت فدک را مطرح کرد، اما ابوبکر آن را نپذیرفت. در برخی گزارش‌ها، علی(ع) و عباس در دوره خلافت عمر هر دو درباره اموال برجای مانده از پیامبر(ص) دعوی داشتند. علی(ع)، در پیوند با دعوی فاطمه(س)، مسئله را از زاویه حق او یا نحوه مصرف اموال پیامبر(ص) می‌دید؛ در حالی که عباس، بر پایه جایگاه خویشاوندی و مفهوم ارث، دعوی خود را مطرح می‌کرد (ابوعبید، ۱۴۰۸: ۱۸). این اختلاف در منابع بعدی، علاوه بر وجه حقوقی و فقهی، ظرفیت نمادین نیز یافت؛ زیرا مسئله تقدم عمو بر عموزاده می‌توانست در بحث‌های مربوط

۱. برای نمونه، روایت طبری از شورای جانشینی خلیفه دوم، نشانه‌هایی از شکاف‌های آینده را آشکار می‌سازد (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۴: ۲۲۷-۲۲۸). طبری همان گزارش مربوط به عباس و علی را ذکر می‌کند، اما آن را برخلاف بلاذری به ابومخنف نسبت می‌دهد نه به واقدی. بدین ترتیب، طبری به نوعی مصالحه می‌رسد: از یک‌سو همدلی با گرایش‌های علوی و از سوی دیگر تأیید مشروعیت خلافت عباسی. علاوه بر این، روایت ابومخنف در طبری واکنش علی را در ازای پیشنهاد عباس مبنی بر ممانعت او از شرکت در شورا ثبت می‌کند: «من فتنه و اختلاف را دوست ندارم». به این ترتیب، طبری با کسانی که وفادار به خاندان علی بودند همدلی می‌کند، اما در عین حال علویان هم‌عصر خود را که وحدت جامعه را به خطر می‌انداختند مورد انتقاد قرار می‌دهد (Keaney, 2013: 32-35).

به منزلت خاندان عباس و نسبت آنان با پیامبر(ص) به کار گرفته شود. بر همین اساس، برخی روایت‌ها بر عنوان «عموی پیامبر(ص)» و «وارث» بودن عباس تأکید کرده‌اند (فسوی، ۱۴۰۱ق: ج ۱: ۵۰۰؛ ذهبی، ۱۴۰۹ق: ج ۳: ۳۷۸). در کنار این گزارش‌ها، روایتی در تاریخ طبری (۱۳۸۷ق: ج ۲: ۳۱۹-۳۲۰) آمده است که در تهذیب ابن هشام از سیره ابن اسحاق دیده نمی‌شود. در این روایت، شخصی از علی(ع) در دوره خلافتش می‌پرسد که چگونه در حضور عمویت، تو وارث پسر عمویت شدی؟ علی(ع) در پاسخ، به پیشگامی خود در اسلام اشاره می‌کند. این گزارش از حیث تاریخی نیازمند احتیاط است؛ زیرا عباس پیش از خلافت علی(ع) در گذشته بود. با وجود این، اهمیت روایت در آن است که نشان می‌دهد مسئله نسبت خویشاوندی، تقدم عمو بر عموزاده، و پیوند آن با میراث پیامبر(ص)، در ذهن برخی راویان و تدوین‌گران متأخر موضوعیت داشته است.

اختلاف علی(ع) و عباس در روایت‌های مربوط به فدک و اموال پیامبر(ص)، در سنت‌های فقهی و مذهبی بعدی نیز کارکردهای متفاوتی پیدا کرد. در برخی خوانش‌های اهل سنت، این گزارش‌ها در پیوند با بحث ارث نبردن از پیامبر(ص) و داوری خلفای نخستین فهم شد؛ در حالی که در سنت امامی، رفتار دو خلیفه نخست درباره فدک غالباً مورد نقد قرار گرفت. در سطح تحلیل تاریخی، آنچه برای این پژوهش اهمیت دارد، نه داوری کلامی درباره حقانیت یکی از طرفین، بلکه بررسی این نکته است که چگونه جایگاه عباس به عنوان عمو و خویشاوند نزدیک پیامبر(ص)، در برخی روایت‌ها به سرمایه‌ای نمادین برای طرح نسبت عباسیان با میراث نبوی تبدیل شد. از این منظر، فدک تنها مسئله‌ای حقوقی نبود، بلکه در روایت‌های بعدی می‌توانست در خدمت صورت‌بندی‌های متفاوت از خویشاوندی، وراثت و مشروعیت قرار گیرد.^۱

بخش دیگری از بازنمایی عباس در منابع، به جایگاه او نزد پیامبر(ص) مربوط است. از آن‌جا که علی(ع) در سنت‌های مختلف اسلامی، به‌ویژه به دلیل سبقت در اسلام، خویشاوندی نزدیک و فضائل پرشمار، منزلتی ممتاز داشت، برجسته‌سازی پیوند عباس با پیامبر(ص) برای سنت‌های نزدیک به عباسیان اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. در گزارشی آمده است که پیامبر(ص) خطاب به عباس فرمود: «ای عمو، تو آخرین کسی هستی که از مکه به مدینه هجرت می‌کنی؛ چنان‌که من آخرین پیامبر خداوند هستم» (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ۴۵۱). این روایت، افزون بر تأکید بر هجرت عباس، نوعی مشابهت نمادین میان موقعیت او و پیامبر(ص) برقرار می‌کند و از حیث ساختار معنایی، با برخی روایات فضائل علی(ع)، از جمله حدیث منزلت، قابل مقایسه است؛ هرچند از نظر جایگاه حدیثی، گستره نقل و پذیرش در سنت‌های اسلامی، این دو دسته گزارش یکسان نیستند (برقی، ۱۳۴۲ش: ج ۱: ۱۵۹ق: ج ۲: ۱۰۹). مقصود از این مقایسه، نشان دادن این نکته است که در برخی گزارش‌ها، برای عباس نیز الگوهایی از تقرب، اختصاص و پیوند ویژه با

۱. برای بحثی جدلی - کلامی در این باره، رک: جاحظ، ۲۰۰۲: ۴۰۹-۴۶۴.

پیامبر(ص) ساخته یا برجسته شده است. این الگوها در فضای عباسی می‌توانستند به بازتعریف منزلت نیاکان این خاندان کمک کنند.

برآیند این بررسی نشان می‌دهد که رابطه عباس و علی(ع) در منابع نخستین، در قالب‌های روایی گوناگونی بازتاب یافته است. در بخشی از این گزارش‌ها، عباس در مقام بزرگ خاندان، مشاور سیاسی، وارث خویشاوندی و واسطه منزلت نبوی ظاهر می‌شود؛ در حالی که علی(ع) با سبقت در اسلام، فضیلت دینی، قربت با پیامبر(ص) و دعوی‌های خاص خود شناخته می‌شود. در دوره عباسی، برخی از این روایت‌ها می‌توانستند با تأکیدهای تازه‌ای بازخوانی شوند؛ به گونه‌ای که منزلت عباس و فرزندان او را در رقابت نمادین با علویان تقویت کنند. بنابراین به جای سخن گفتن از «خلق» یا «مهندسی» یکپارچه روایت‌ها، دقیق‌تر آن است که از فرآیندهای تدریجی گزینش، برجسته‌سازی و بازآرایی معنایی سخن گفته شود؛ فرآیندهایی که در آنها مواد روایی کهن، در زمینه‌های سیاسی و مذهبی جدید، کارکردهای تازه‌ای پیدا می‌کرد.

عبدالله بن عباس به مثابه دانای کل در مواجهه با علویان

رابطه عبدالله بن عباس با علی بن ابی‌طالب(ع) در منابع تاریخی و روایی اسلامی، از جمله پیوندهای پیچیده خاندانی، علمی و سیاسی در سده نخست هجری است. این رابطه را نمی‌توان تنها در قالب خویشاوندی بنی‌هاشمی یا رابطه یک صحابی با خلیفه وقت توضیح داد؛ بلکه باید آن را در پرتو جایگاه ابن عباس در سنت‌های تفسیری، فقهی و تاریخی بعدی نیز بررسی کرد. ابن عباس، از یک سو در شمار نزدیکان و همراهان علی(ع) در حوادث مهم خلافت او معرفی شده و از سوی دیگر، در بخشی از روایت‌ها چهره‌ای برخوردار از تشخیص سیاسی، دانش دینی و قدرت تحلیل مستقل به شمار آمده است. همین دوگانگی، زمینه‌ای فراهم کرده که بازنمایی او در منابع، افزون بر ارزش تاریخی، از منظر روایت‌شناسانه نیز اهمیت یابد.

عبدالله بن عباس در دوران خلافت علی بن ابی‌طالب(ع) در رخداد‌های مهمی چون جنگ جمل و صفین حضور داشت و در برخی مقاطع، مأموریت‌های سیاسی و نظامی مهمی برعهده گرفت. علی(ع) در آغاز به شدت به توصیه‌های او تکیه داشت و او را به حاکمیت بصره منصوب کرد. ابن عباس در جنگ جمل، از چهره‌های فعال سپاه علی(ع) و نماینده او در گفت‌وگو با سران جمل معرفی شده است (ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۱۷۵؛ شیخ مفید، ۱۳۷۱ش: ۳۱۹). همچنین در جنگ صفین، فرماندهی بخشی از سپاه علی(ع) را برعهده داشت (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۵) و در ماجرای حکمیت نیز، بنا بر برخی گزارش‌ها، گزینه پیشنهادی علی(ع) برای داوری بود، هرچند با مخالفت گروهی از سپاهیان، ابوموسی اشعری جایگزین او شد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۰۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۱۷۷). افزون بر این، ابن عباس مدتی والی بصره بود، اما اندکی بعد خللی در رفتار ابن عباس پیدا شد و آشکارا بر بعضی از امور حکومت پسر عمویش

خرده‌گیری می‌کرد (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۶). در گزارش‌هایی، ماجرای کناره‌گیری یا برکناری او با اتهاماتی مالی همراه شده و سپس از رفتن او به حجاز سخن رفته است (ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۱۷۶؛ کشی، ۱۴۰۴: ج ۱: ۲۵۶).^۱ اختلاف در نقل این رخدادها نشان می‌دهد که تصویر ابن عباس در سنت‌های تاریخی، یکدست و بی‌مناقشه نیست.

ابن عباس در منابع قرون نخستین هجری غالباً در دو سطح بازنمایی می‌شود: نخست، به عنوان همراه و کارگزار علی(ع) در حوادث سیاسی و نظامی؛ و دوم، به عنوان شخصیتی برخوردار از دانش، تدبیر و قدرت داوری مستقل. در سطح نخست، او در کنار علی(ع) و در متن جبهه علوی قرار دارد و نزدیکی او به امام، بخشی از اعتبار سیاسی و دینی او را شکل می‌دهد. اما در سطح دوم، برخی روایت‌ها او را نه فقط پیرو یا کارگزار علی(ع)، بلکه مشاور، تحلیلگر و گاه صاحب‌نظری معرفی می‌کنند که دیدگاه او در نهایت درست‌تر یا واقع‌بینانه‌تر نشان داده می‌شود. این دو سطح، به‌ویژه در فضای تدوین و بازخوانی اخبار در دوره عباسی، می‌توانستند ظرفیت معنایی تازه‌ای پیدا کند؛ زیرا ابن عباس از یک سو به علی(ع) نزدیک بود و از سوی دیگر، نیای علمی و نمادین خاندان عباسی به شمار می‌رفت.

از منظر روایت‌شناسانه، اهمیت این الگو در آن است که ابن عباس در برخی گزارش‌ها در جایگاهی میانی قرار می‌گیرد که هم از اعتبار نزدیکی به علی(ع) بهره‌مند است و هم از استقلال علمی و سیاسی خاص خود برخوردار است. چنین تصویری می‌توانست برای سنت‌های نزدیک به عباسیان اهمیت داشته باشد؛ زیرا امکان می‌داد که عباسیان از سرمایه نمادین پیوند با علی(ع) و اهل بیت بهره ببرند، بی‌آنکه الزاماً مشروعیت خود را در امتداد مستقیم دعوی‌های علوی تعریف کنند. این الگو را می‌توان در دو عرصه دنبال کرد: نخست، در عرصه علم، تفسیر و فقه، جایی که ابن عباس در شماری از روایت‌ها به عنوان «داناتی قرآن» و مرجع فهم دینی برجسته می‌شود؛ و دوم، در عرصه سیاست، جایی که مشورت‌ها و پیش‌بینی‌های او درباره حوادث خلافت علی(ع) اهمیت می‌یابد. در هر دو عرصه، روایت‌ها غالباً به‌گونه‌ای سامان می‌یابند که ابن عباس را برخوردار از نوعی بصیرت دینی و سیاسی نشان دهند. البته این بازنمایی لزوماً به معنای ساختگی بودن این گزارش‌ها یا انتساب مستقیم آنها به سیاست رسمی عباسی نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که در فرآیند انتقال و تدوین اخبار، چهره ابن عباس ظرفیت آن را داشت که در مقام حلقه اتصال میان دانش نبوی، میراث علوی و مشروعیت خاندانی عباسیان بازخوانی شود.

۱. برای واکنش امام نسبت به اختلاس مالی عبدالله بن عباس، نک: ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ج ۵: ۹۷؛ نهج البلاغه، نامه ۱۸ و ۴۱. برخی اتهام اختلاس را متوجه عبیدالله برادر عبدالله بن عباس دانسته‌اند: Claude Gilliot, 2018: s.v “Abdallah Ibn Abbas”.

تقابل در دانش و تفسیر

بخشی از منابع تاریخی و روایی، عبدالله بن عباس را در مقام مرجع دانش دینی، تفسیر قرآن و فهم سنت نبوی معرفی کرده‌اند. این تصویر، به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که ابن‌عباس در سنت اسلامی با عنوان‌هایی مانند «ترجمان القرآن» و «خبر الأمة» شناخته می‌شد (أخبار الدولة العباسية، ۱۳۰) و دعای مشهور منسوب به پیامبر (ص) در حق او، یعنی «اللهم فقهه فی الدین و علّمه التأویل» (بالذری، ۱۴۱۷: ج ۴: ۴۰-۴۱)، جایگاه او را در حافظه علمی مسلمانان تثبیت کرد. برجسته‌شدن چنین تصویری از ابن‌عباس، فارغ از داوری قطعی درباره منشأ تاریخی همه گزارش‌ها، در فضای عباسی می‌توانست برای صورت‌بندی منزلت علمی خاندان عباس اهمیت ویژه‌ای داشته باشد.

در برخی گزارش‌ها، با وجود اذعان به دانش علی (ع) درباره قرآن و دشواری‌های آن، ابن‌عباس نیز در جایگاهی ممتاز در فهم و تفسیر قرآن قرار داده شده است. ابن‌سعد، از جایگاه علمی او در تفسیر قرآن سخن گفته و او را از چهره‌های برجسته این عرصه معرفی کرده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۱۴۹). این گزارش‌ها نوعی توزیع منزلت علمی میان چهره‌های مختلف بنی‌هاشم را نشان می‌دهد. در این صورت‌بندی، علی (ع) همچنان جایگاه ممتاز خود را در فضیلت، سبقت و قرابت با پیامبر (ص) حفظ می‌کند، اما ابن‌عباس نیز به‌عنوان مرجع تفسیر و تأویل قرآن برجسته می‌شود. نمونه قابل توجه این الگو، روایتی است که درباره تفسیر آیه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» آمده است که ابن‌عباس تفسیری متفاوت از تفسیر منسوب به علی (ع) ارائه می‌کند و علی (ع) نیز دیدگاه او را می‌پذیرد (بالذری، ۱۴۱۷: ج ۴: ۴۹).^۱ میزان اعتبار تاریخی این گزارش، مانند بسیاری از اخبار تفسیری و مناقبی، نیازمند بررسی سندی و مقایسه روایات موازی است، اما از منظر روایت‌شناسانه، ساختار آن معنادار است. در این روایت، ابن‌عباس در مقام مفسری ظاهر می‌شود که توان اصلاح یا تکمیل فهم دیگران از آیه را دارد؛ حتی اگر آن دیگری علی بن ابی‌طالب (ع) باشد. چنین چینی، بی‌آنکه لزوماً ناظر به نفی منزلت علمی علی (ع) باشد، در سطح معنایی به برجسته‌سازی مرجعیت تفسیری ابن‌عباس می‌انجامد.^۲ نمونه دیگر، گزارشی است که در آن ابن‌عباس با تصمیم منسوب به علی (ع) درباره سوزاندن گروهی از مرتدان مخالفت می‌کند و آن را با سنت پیامبر (ص) ناسازگار می‌داند (بالذری، ۱۴۱۷: ج ۴: ۴۸). مضمون این روایت در منابع مختلف اسلامی بازتاب یافته و معمولاً در بحث‌های فقهی مربوط به حدود مجازات مرتد و منع عذاب با آتش مورد استفاده قرار گرفته است. در این گزارش نیز ابن‌عباس در

۱. این موضوع در منابع شیعی، بازتابی کاملاً متضاد دارد و طبق آن، امام علی پس از بیان تفسیر صحیح آیه مذکور، عبدالله بن عباس را نسبت به بیان آنچه بدان علم ندارد، مورد عتاب قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۱۰: ۴۲۳).

۲. از عبدالله بن عباس به عنوان یکی از شش مفسر بزرگ جهان اسلام یاد کرده‌اند (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا: ج ۱: ۲۳۸). برخی پژوهشگران جایگاه ابن‌عباس در «تفسیر» را با جایگاهی که پیامبر در «سنت» نزد امت مسلمان داشت برابر می‌دانند (برگ، ۱۴۰۳: ۲۰۹، ۲۳۶).

مقام کسی قرار می‌گیرد که حکم یا اقدام منسوب به علی(ع) را بر اساس دانسته‌ای از سنت نبوی نقد می‌کند. اهمیت این روایت از منظر پژوهش حاضر، توجه به ساختار بازنمایی آن است: ابن‌عباس به عنوان راوی و حافظ سنت نبوی ظاهر می‌شود و سخن او معیار سنجش حکم فقهی قرار می‌گیرد.

این دسته از گزارش‌ها را می‌توان بخشی از فرآیندی گسترده‌تر دانست که در آن ابن‌عباس به تدریج به یکی از مهم‌ترین مراجع دانش قرآنی و دینی در سنت اسلامی بدل شد. در چنین فرآیندی، دعای منسوب به پیامبر(ص) دربارهٔ فقه و تأویل، فراوانی روایت‌های تفسیری منسوب به ابن‌عباس و جایگاه او در میان تابعین و مفسران نخستین، همگی در شکل‌گیری تصویر او به عنوان «دانای قرآن» نقش داشتند. برخی پژوهشگران نیز بر اهمیت ابن‌عباس در تکوین سنت تفسیری اسلامی تأکید کرده‌اند و او را یکی از محوری‌ترین چهره‌ها در انتقال دانش تأویل و تفسیر دانسته‌اند (Gilliot, 1985: 140). در فضای عباسی، این منزلت علمی می‌توانست افزون بر ارزش دینی و علمی، کارکردی نمادین نیز بیابد؛ زیرا ابن‌عباس نیای برجستهٔ خاندان عباسی و حلقهٔ اتصال آنان با دانش نبوی تلقی می‌شد.

از این منظر، برجسته‌سازی دانش تفسیری ابن‌عباس لزوماً به معنای حذف یا تضعیف مستقیم جایگاه علی(ع) نیست، بلکه می‌توان آن را نوعی بازآرایی منزلت‌های علمی در میان شاخه‌های بنی‌هاشم دانست. در این بازآرایی، علی(ع) همچنان در مقام صحابی برجسته، خویشاوند نزدیک پیامبر(ص) و چهره‌ای ممتاز در فضائل دینی باقی می‌ماند، اما ابن‌عباس نیز به عنوان صاحب تخصص در تأویل قرآن و فهم سنت نبوی برجسته می‌شود. چنین الگویی امکان می‌داد که راویان نزدیک به عباسیان، بدون انکار جایگاه علی(ع)، برای نیای خود نیز منزلتی مستقل و قابل اتکا در حوزهٔ علم دینی تعریف کنند.

این تقابل یا تمایزگذاری، در برخی روایت‌ها با موضع‌گیری‌های سیاسی نیز پیوند می‌یابد. در روایتی، معاویه از ابن‌عباس می‌پرسد که آیا بر طریق علی است یا عثمان؟ ابن‌عباس پاسخ می‌دهد: «نه بر طریق علی‌ام و نه بر طریق عثمان، بلکه بر طریق رسول خدا(ص) هستم» (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴: ۴۹). این پاسخ، در ظاهر بر نوعی استقلال دینی و انتساب مستقیم به سنت نبوی تأکید دارد. از منظر روایت‌شناسانه، اهمیت آن در این است که ابن‌عباس در برابر دو قطب مهم منازعات سیاسی سده نخست هجری، خود را نه ذیل یکی از آنها، بلکه در نسبت مستقیم با پیامبر(ص) تعریف می‌کند. این صورت‌بندی می‌توانست در دوره‌های بعد، به‌ویژه در فضای عباسی، برای ترسیم ابن‌عباس به عنوان شخصیتی فراتر از منازعات علوی - اموی و برخوردار از پیوند مستقل با سنت نبوی، قابل استفاده باشد. این روایت، ابن‌عباس را در جایگاهی قرار می‌دهد که می‌تواند بدون انکار منزلت علی(ع)، نسبت خود را با پیامبر(ص) و سنت نبوی به صورت مستقل تعریف کند. همین استقلال روایی، در فضای رقابت شاخه‌های بنی‌هاشم، ظرفیت آن را داشت که برای تقویت جایگاه عباسیان به عنوان شاخه‌ای برخوردار از پیوند خاندانی و علمی با پیامبر(ص) به کار رود. از

این جهت، می‌توان میان چنین بازنمایی‌هایی و شعارهایی مانند «الرضا من آل محمد» نوعی هم‌خوانی معنایی مشاهده کرد، بی‌آنکه لازم باشد این روایت‌ها را مستقیماً محصول یا تفسیر آن شعار دانست. برآیند این گزارش‌ها نشان می‌دهد که ابن عباس در بخشی از سنت‌های تاریخی و تفسیری، نه صرفاً به عنوان همراه علی(ع)، بلکه به عنوان مرجعی مستقل در فهم قرآن و سنت معرفی شده است. این تصویر، در سطح روایت‌شناسانه، دو کارکرد هم‌زمان دارد: از یک سو، پیوند ابن عباس با میراث نبوی را برجسته می‌کند و از سوی دیگر، امکان می‌دهد که خاندان عباسی برای نیای خود منزلتی دینی و علمی تعریف کنند که وابسته به اطاعت کامل از خط علوی نباشد. با این حال، این فرایند را باید نه به مثابه نفی جایگاه علی(ع)، بلکه به عنوان نوعی برجسته‌سازی تدریجی و چندلایه ابن عباس در مقام مفسر، فقیه و حامل دانش نبوی فهم کرد.

تدبیر سیاسی و بحران خلافت: مواجهه راهبردی عبدالله بن عباس با امام علی

در کنار بازنمایی علمی و تفسیری عبدالله بن عباس، بخشی از منابع تاریخی او را در رخدادهای سیاسی خلافت علی بن ابی‌طالب(ع) در جایگاه مشاور و تحلیلگر سیاسی معرفی کرده‌اند. در این دسته از گزارش‌ها، ابن عباس صرفاً در مقام همراه یا کارگزار علی(ع) ظاهر نمی‌شود، بلکه گاه به عنوان شخصیتی صاحب‌نظر بازنمایی می‌گردد که نسبت به پیامدهای برخی تصمیمات سیاسی هشدار می‌دهد و کوششی برای سنجش واقع‌بینانه وضعیت اجتماعی، قبیله‌ای و سیاسی زمانه از خود نشان می‌دهد. اهمیت این تصویر از منظر روایت‌شناسانه در آن است که ابن عباس، در عین وفاداری به علی(ع) و حضور در جبهه او، از نوعی استقلال رأی برخوردار نشان داده می‌شود. او در برخی گزارش‌ها، نه در جایگاه مخالف یا رقیب، بلکه در مقام مشاور قرار می‌گیرد که مخاطرات نهفته در بحران خلافت، مناسبات قریش، جایگاه بنی‌امیه و کنش بازیگرانی مانند معاویه، طلحه و زبیر را گوشزد می‌کند. این نوع بازنمایی، ابن عباس را به چهره‌ای تبدیل می‌کند که پیوند با علی(ع) را حفظ می‌کند، اما در سطح تدبیر سیاسی، به عنوان شخصیتی هوشیار، آینده‌نگر و برخوردار از تشخیص مستقل معرفی می‌شود. چنین تصویری در فضای عصر عباسی می‌توانست ظرفیت نمادین ویژه‌ای داشته باشد؛ زیرا نیای برجسته عباسیان را نه تنها در مقام مفسر قرآن، بلکه در مقام صاحب تدبیر سیاسی نیز برجسته می‌کرد.

قتل عثمان و جانشینی او

یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که در آن ابن عباس در مقام مشاور سیاسی علی(ع) بازنمایی شده، دوره انتقالی پس از قتل عثمان و آغاز خلافت علی بن ابی‌طالب(ع) است. بنا بر برخی گزارش‌ها، ابن عباس نسبت به

پیامدهای پذیرش خلافت در چنین فضای بحرانی هشدار داد و یادآور شد که مسئله قتل عثمان می‌تواند در آینده به ابزاری برای مخالفت با علی(ع) تبدیل شود (ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۱۷۳). این مضمون در برخی گزارش‌های دیگر با تفصیل بیشتری آمده است که حاوی نگرانی ابن عباس از خطر بنی‌امیه و هواداران عثمان است که قتل او را دستاویزی برای بسیج مخالفت‌ها علیه علی(ع) قرار دهند و بدین‌سان، خلافت جدید از آغاز با بحران مشروعیت سیاسی و منازعهٔ قبیله‌ای روبه‌رو شود (عمر بن شبه، ۱۴۱۰: ج ۳: ۱۱۲۷-۱۱۲۸). در این دسته روایت‌ها، تشخیص سیاسی ابن عباس بر فهم واقعیت‌های اجتماعی و قبیله‌ای استوار است. او مسئله خلافت را صرفاً از منظر حقانیت دینی یا خویشاوندی با پیامبر(ص) نمی‌نگرد، بلکه پیامدهای عملی پذیرش قدرت در فضای پس از قتل عثمان را نیز در نظر می‌گیرد.

نمونهٔ دیگر این بازنمایی، روایتی است که در آن علی(ع) از ابن عباس می‌خواهد به شام برود، اما ابن عباس این مأموریت را پرخطر می‌داند. ابن عباس استدلال می‌کند که هر کس بر علی(ع) حمله کند، بر او نیز حمله خواهد کرد و از این رو، رفتن به شام در آن شرایط می‌تواند او را در معرض دستگیری یا آسیب از سوی معاویه قرار دهد (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۴: ۴۴۰). در این روایت، ابن عباس نه از سر مخالفت با علی(ع)، بلکه بر پایهٔ ارزیابی خطرهای سیاسی و امنیتی، نسبت به این تصمیم احتیاط نشان می‌دهد. همین نکته، در سطح روایت‌شناسانه، بر تصویر او به عنوان مشاور و واقع‌گرا و آگاه به منطق منازعه با شام می‌افزاید. در روایتی دیگر، ابن عباس برای تحلیل موقعیت معاویه و مسئله خون‌خواهی عثمان به آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» استناد می‌کند (اسراء: ۳۳؛ عمر بن شبه، ۱۴۱۰: ج ۴: ۱۲۵۵). اهمیت این استناد، نه در تأیید ادعای معاویه، بلکه در نشان دادن این نکته است که ابن عباس در روایت، منطق سیاسی طرف مقابل را از طریق زبان قرآن توضیح می‌دهد. به بیان دیگر، او می‌کوشد نشان دهد که دعوی خون‌خواهی عثمان، صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن، می‌تواند پشتوانه‌ای تفسیری بیابد و به ابزار سیاسی مؤثری در برابر خلافت علی(ع) تبدیل شود.

از منظر روایت‌شناسانه، این گزارش بار دیگر دو وجه شخصیت ابن عباس را به هم پیوند می‌دهد: دانش قرآنی و تشخیص سیاسی. ابن عباس در اینجا تنها یک مشاور سیاسی نیست، بلکه کسی است که فهم خود از قرآن را در تحلیل وضعیت سیاسی به کار می‌گیرد. همین پیوند، به برجسته‌شدن تصویر او به عنوان حامل دانشی دینی - سیاسی یاری‌رساند؛ تصویری که در فضای عصر عباسی، برای تعریف منزلت نمادین خاندان عباس اهمیت می‌یافت.

در همین زمینه، روایت دیگری نقل شده که در آن ابن عباس دربارهٔ پذیرش خلافت، تأملی تاریخی ارائه می‌کند و به علی(ع) می‌گوید: «دو نفر پیش از تو به این مقام رسیده‌اند؛ اگر تو به آنچه آنان رسیدند دست یابی، کاری بهتر از کار آنان انجام نخواهی داد» (عمر بن شبه، ۱۴۱۰: ج ۳: ۱۱۲۷-۱۱۲۸). این عبارت

را می‌توان نشانه‌ای از نگاه احتیاط‌آمیز ابن عباس به الگوی خلافت پس از پیامبر(ص) دانست. او در این روایت، علی(ع) را متوجه دشواری‌های تکرار الگوهای پیشین خلافت در شرایطی متفاوت می‌کند؛ شرایطی که با قتل عثمان، شکاف‌های قریشی، و فعال‌شدن رقابت‌های سیاسی و قبیله‌ای دگرگون شده بود. برآیند این روایت‌ها آن است که در بخشی از منابع، ابن عباس در بحران پس از قتل عثمان نه صرفاً به عنوان کارگزار علی(ع)، بلکه به عنوان تحلیلگر وضعیت سیاسی بازنمایی می‌شود و او را در مقام مشاور بر خوردار از دانش دینی، شناخت اجتماعی و آینده‌نگری سیاسی قرار می‌دهد. چنین بازنمایی‌ای می‌توانست در برجسته‌سازی نیای عباسیان به عنوان شخصیتی صاحب علم و تدبیر کارکرد نمادین داشته باشد، بی‌آنکه همه این روایت‌ها مستقیماً محصول سیاست رسمی عباسیان دانسته شود.

نبرد جمل

عبدالله بن عباس در روایت‌های مربوط به آستانه جنگ جمل، از چهره‌های برجسته حاضر در اردوگاه علی بن ابی طالب(ع) است. بنابر برخی منابع، او در شمار فرماندهان پیشرو سپاه علی(ع) قرار داشت (شیخ مفید، ۱۳۷۱ش: ۳۱۹) و همچنین به عنوان نماینده علی(ع) برای گفت‌وگو با طلحه، زبیر و عایشه اعزام شد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۱۷۵). این جایگاه، افزون بر دلالت سیاسی، نشان می‌دهد که ابن عباس در بخشی از سنت تاریخی، شخصیتی برخوردار از اعتماد، قدرت استدلال و توان میانجی‌گری معرفی شده است. با این همه، بازتاب نقش ابن عباس در جمل در همه منابع یکسان نیست. برای نمونه، در طبقات الکبری ابن سعد (۱۴۱۰: ج ۳: ۱۹)، جزئیات مربوط به این نبرد و نقش آفرینان آن نسبتاً محدودتر بازتاب یافته است. این امر را می‌توان، دست کم تا حدی، با احتیاط ابن سعد در نقل گسترده اخبار فتنه‌ها و منازعات داخلی مسلمانان توضیح داد؛ چنان که او در مواضع دیگر نیز از تفصیل در برخی وقایع اختلافی پرهیز می‌کند (کاظم بیگی و گوهری، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۷). از این رو، تحلیل نقش ابن عباس در جمل باید با توجه به تفاوت رویکرد منابع و سطح مداخله آن‌ها در بازسازی روایت انجام گیرد.

روایت‌های موجود درباره گفت‌وگوهای ابن عباس با مخالفان علی(ع)، او را در مقام شخصیتی استدلال‌گر و آگاه به پیشینه سیاسی رخدادها بازنمایی می‌کنند. ابن عباس در گفت‌وگوی با طلحه، با یادآوری بیعت طلحه با علی(ع)، ادعای اکراه در بیعت را به چالش می‌کشد و می‌کوشد نشان دهد که موضع جدید طلحه با رفتار پیشین او سازگار نیست (شیخ مفید، ۱۳۷۱ش: ۳۱۳-۳۱۴). همچنین با اشاره به نقش طلحه در فشار بر عثمان، روایت او از حوادث را مورد مناقشه قرار می‌دهد (همان، ۳۱۴). در این گزارش، ابن عباس تنها مدافع موضعی سیاسی نیست، بلکه در جایگاه فردی ظاهر می‌شود که از حافظه نزدیک وقایع برای سنجش صدق دعوی‌های کنونی بهره می‌گیرد. اهمیت این روایت از منظر پژوهش حاضر در آن است که ابن عباس

در آن، هم به مشروعیت بیعت با علی(ع) استناد می‌کند و هم با نوعی استدلال تاریخی و اخلاقی، مخالفت با آن را نقد می‌نماید. بدین ترتیب، او نه صرفاً فرستادهٔ سیاسی علی(ع)، بلکه حامل نوعی استدلال دینی - سیاسی معرفی می‌شود که در آن، بیعت، مسئولیت اخلاقی و صداقت در موضع‌گیری سیاسی به هم پیوند می‌خورند. همین الگو با لحن و شیوهٔ متفاوت در استدلال، در گزارش گفت‌وگوی ابن‌عباس با عایشه نیز دیده می‌شود. او با یادآوری سابقه، رنج و فضیلت علی(ع) در اسلام، جایگاه وی را برجسته می‌سازد و می‌کوشد مخالفت با او را از منظر دینی و تاریخی محل تأمل نشان دهد. هنگامی که عایشه به فضیلت طلحه در جنگ احد اشاره می‌کند، ابن‌عباس در پاسخ، رنج‌ها و مجاهدت‌های علی(ع) را یادآور می‌شود (همان، ۳۱۶-۳۱۷). از منظر تحلیل روایی، چنین بیانی نقش ابن‌عباس را از سطح مذاکره‌کنندهٔ سیاسی فراتر می‌برد و او را در مقام سخنگوی فهمی از مشروعیت قرار می‌دهد که در آن، وفاداری به علی(ع) با معرفت، تشخیص و آگاهی همراه است.

نبرد صفین و مسئلهٔ حکمیت

عبدالله بن عباس در روایت‌های مربوط به حکمیت پس از جنگ صفین، نه در برابر علی بن ابی‌طالب(ع)، بلکه در کنار او و در جایگاه شخصیتی صاحب رأی ظاهر می‌شود؛ کسی که نسبت به پیامدهای سیاسی حکمیت هشدار می‌دهد و می‌کوشد خطرهای ناشی از تبدیل نزاع نظامی به داوری سیاسی را گوشزد کند. این تصویر با الگویی گسترده‌تر در سنت‌های تاریخی نیز هم‌خوان است؛ الگویی که در آن ابن‌عباس در کنار خلفا یا شخصیت‌های سیاسی برجسته، به‌عنوان مشاور آگاه، صاحب حافظه تاریخی و برخوردار از قدرت تحلیل معرفی می‌شود. چنین الگویی، چنان‌که نوث نیز دربارهٔ برخی ساختارهای تکرارشونده در اخبار تاریخی نشان داده است، از درون‌مایه‌های پایدار در بازنمایی شخصیت‌های مشاور در روایت‌های اسلامی به شمار می‌آید (Noth, 1994: 138-142).

در روایتی، ابن‌عباس نسبت به پیامدهای حکمیت هشدار می‌دهد و خود را برای این مأموریت از ابوموسی اشعری شایسته‌تر می‌داند (أخبار الدولة/العباسیة، ۳۶-۳۷). او با این سخن که «در علی هیچ صفتی نیست که خلافت را بر او حرام کند و در معاویه هیچ صفتی نیست که خلافت را برای او حلال کند» (همان، ۳۶)، مرز مشروعیت میان دو طرف را از منظر خود روشن می‌سازد. در سطح روایت‌شناسانه، این عبارت بیش از آنکه صرفاً اظهارنظری کلامی باشد، نشان‌دهندهٔ آن است که ابن‌عباس در روایت، نزاع صفین را نزاعی بر سر معیارهای مشروعیت سیاسی می‌فهمد. در همین چارچوب، مکاتبات و گفت‌وگوهای منسوب به علی(ع) و ابن‌عباس نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. علی(ع) در برابر پیشنهاد ابن‌عباس برای مواجهه با معاویه می‌گوید: «جز شمشیر به معاویه نمی‌دهم». ابن‌عباس در پاسخ هشدار می‌دهد که «معاویه نیز جز

شمشیر نخواهد داد، تا آنکه با باطل خود بر حق علی(ع) چیره شود» (همان، ۳۷). این گفت‌وگو دو سطح از مواجهه با بحران را کنار هم می‌نهد: از یک سو، موضع اصولی علی(ع) در برابر معاویه؛ و از سوی دیگر، نگرانی ابن عباس از پیامدهای سیاسی و تبلیغی تداوم نزاع و پذیرش حکمیت.

در برخی گزارش‌ها، ابن عباس همچنین علی(ع) را به مدارا با مردم و ملایمت در مواجهه با آنان توصیه می‌کند. درباره اصلت و هدف این مکاتبات، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برای نمونه، خبری احتمال می‌دهد که برخی از این نامه‌ها یا صورت‌بندی‌های روایی آنها در فضای عباسی شکل گرفته یا دست‌کم در آن فضا بازآرایی شده باشد؛ به گونه‌ای که نزدیکی ابن عباس و علی(ع) و پیوند خاندان عباس با میراث علوی را برجسته کند (خبری، ۱۴۰۱: ۳۸۱). با این حال، برای پرهیز از داوری قطعی، بهتر است این روایت‌ها نه الزاماً بر ساخته مورخان عصر عباسی، بلکه بخشی از سنت روایی متأخری دانسته شوند که در آن رابطه ابن عباس و علی(ع) با تأکید بر مشورت، نزدیکی و اشتراک در دفاع از مشروعیت علوی بازنمایی شده است.

نکته مهم دیگر در ادامه این روایت، آن است که پیش‌بینی یا نگرانی ابن عباس درباره پیامدهای حکمیت، در ساختار روایت تأیید می‌شود. علی(ع) پس از آشکار شدن نتایج حکمیت، ابن عباس را می‌ستاید و می‌گوید: «خداوند ابن عباس را پاداش نیک دهد؛ گویی از پس پرده‌ای نازک می‌نگریست» (أخبار الدولة العباسیة، ۳۸). این تعبیر را نباید در معنای علم غیب فهمید، بلکه در چارچوب ادبیات روایی ستایش از فراست، دوراندیشی و تشخیص سیاسی ابن عباس قابل تحلیل است. روایت از این طریق، هشدارهای پیشین او را با رخداد‌های بعدی پیوند می‌دهد و تصویری از او به عنوان مشاور آ آینده‌نگر و آگاه به منطق منازعه سیاسی می‌سازد. برآیند این گزارش‌ها آن است که ابن عباس در مسئله حکمیت، در مقام شخصیتی بازنمایی می‌شود که هم به مشروعیت علی(ع) وفادار است و هم نسبت به پیامدهای سیاسی داوری میان علی(ع) و معاویه حساسیت نشان می‌دهد. او در این روایت‌ها نه رقیب علی(ع) و نه بدیلی برای اوست، بلکه مشاور است که از منظر تدبیر سیاسی، خطرهای نهفته در سازوکار حکمیت را گوشزد می‌کند.

مواجهه عبدالله بن عباس با حسنین(ع): تثبیت عقلانیت سیاسی

الگوی بازنمایی عبدالله بن عباس در مقام مشاور سیاسی و تحلیلگر بحران، در برخی روایت‌های مربوط به حسن بن علی(ع) و حسنین بن علی(ع) نیز امتداد یافته است. در این دسته از روایت‌ها، ابن عباس نه در جایگاه رقیب فرزندان علی(ع)، بلکه در مقام شخصیتی نزدیک به خاندان پیامبر(ص) و آگاه به پیامدهای سیاسی رخدادها ظاهر می‌شود. اهمیت این گزارش‌ها در آن است که ابن عباس را در موقعیت‌هایی نشان می‌دهند که تصمیم‌های سیاسی با پیامدهای عمیق دینی، اجتماعی و عاطفی همراه بوده‌اند.

در گزارش‌های مربوط به صلح حسن بن علی (ع)، ابن عباس گاه در مقام شخصیتی هشداردهنده بازنمایی شده است که نسبت به پیامدهای واگذاری قدرت به معاویه نگرانی نشان می‌دهد (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴: ۶۷). این گزارش‌ها، صرف‌نظر از میزان دقت تاریخی آنها، در سطح روایت‌شناسانه تصویری از ابن عباس ارائه می‌کنند که در آن، او نسبت به آینده سیاسی بنی‌هاشم و پیامدهای تثبیت قدرت اموی حساس است. بدین ترتیب، ابن عباس در این روایت‌ها حامل نوعی نگاه احتیاط‌آمیز و آینده‌نگر معرفی می‌شود؛ نگاهی که پیش‌تر نیز در گزارش‌های مربوط به آغاز خلافت علی (ع)، جمل و حکمیت دیده شد.

ابن عباس در مناظره‌های منسوب به او و معاویه پس از شهادت حسن بن علی (ع)، در مقام سخنگوی بنی‌هاشم ظاهر می‌شود و بار اصلی احتجاج در برابر معاویه را بر عهده دارد (أخبار الدولة العباسية، ۴۳-۴۵: ۵۵). در این روایت‌ها، حسن بن علی (ع) بیشتر موضوع مرثیه، ستایش و یادآوری فضائل است، در حالی که ابن عباس در مقام پاسخ‌دهنده و احتجاج‌کننده نقش فعال‌تری می‌یابد. این امر را نباید به معنای حذف یا فروکاست جایگاه حسنین (ع) دانست، بلکه می‌توان آن را در چارچوب الگویی روایی فهم کرد که در آن، ابن عباس به عنوان چهره‌ای برخوردار از زبان استدلال، حافظه تاریخی و توان مناظره برجسته می‌شود.

چنین صورت‌بندی‌ای در فضای عباسی ظرفیت معنایی ویژه‌ای داشت؛ زیرا می‌توانست پیوند ابن عباس را با میراث علوی و در عین حال منزلت مستقل او را در مقام سخنگوی بنی‌هاشم برجسته کند. برخی پژوهشگران نیز به این نکته توجه کرده‌اند که بازنمایی ابن عباس در سنت‌های روایی عصر عباسی، گاه در خدمت تقویت نسبت خاندان عباس با میراث اهل‌بیت و نزاع‌های مشروعیت در صدر اسلام قرار گرفته است (Al-Hibri, 2002: 250).

این الگو در گزارش‌های مربوط به خروج حسین بن علی (ع) به سوی کوفه نیز دیده می‌شود. در شماری از منابع، ابن عباس نسبت به اعتماد به کوفیان هشدار می‌دهد، خطر شهادت حسین (ع) و آسیب دیدن خاندان او را گوشزد می‌کند و راهبردهای دیگری مانند پرهیز از حرکت به کوفه یا پناه بردن به مکانی امن‌تر را پیشنهاد می‌دهد (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۴۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۵: ۳۸۳-۳۸۴). در اینجا، ابن عباس بار دیگر در مقام مشاور آینده‌نگر ظاهر می‌شود که بحران را نه فقط از منظر حقانیت دینی، بلکه از حیث امکان‌های عملی و پیامدهای سیاسی تصمیمات می‌سنجد. تحقق رخداد کربلا در حافظه تاریخی مسلمانان، به گزارش‌های پیشین درباره هشدارهای ابن عباس معنایی پسینی بخشیده است. از این رو، می‌توان این دسته از روایت‌ها را در چارچوب آنچه در مطالعات تاریخ‌نگاری از آن با عنوان پیش‌آگاهی یا پیش‌گویی پس‌نگرانه یاد می‌شود، بررسی کرد؛ یعنی روایت‌هایی که پس از وقوع رخداد، هشدارهای پیشین را به‌گونه‌ای سامان می‌دهند که آینده‌نگری شخصیت مورد نظر برجسته شود (Berg, 2011: 281-282). در همین چارچوب، گزارشی که در آن حسین بن علی (ع) در لحظات پایانی، درستی تشخیص ابن عباس را یادآور می‌شود —

«آفرین بر عبدالله بن عباس که می دانست چه خواهد گذشت» — از نظر ساختار روایی اهمیت دارد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱۰). این تعبیر بیش از آنکه صرفاً نقلی بی واسطه از رخداد باشد، در چارچوب سنتی قابل فهم است که در آن، تصویر ابن عباس به عنوان شخصیتی دوراندیش و آگاه به منطق سیاسی زمانه تقویت می شود.

از این منظر، مواجهه ابن عباس با حسنین (ع) ادامه همان الگویی است که در گزارش های مربوط به علی (ع) نیز دیده شد: ابن عباس در کنار شخصیت های محوری خاندان پیامبر (ص) قرار می گیرد، با آنان پیوند نزدیک دارد، اما در مقام مشاور، هشداردهنده و تحلیلگر سیاسی نیز بازنمایی می شود. این جایگاه، او را نه در تقابل با علی (ع) و فرزندان او، بلکه در درون شبکه خاندانی بنی هاشم و در مقام حامل نوعی دانش دینی - سیاسی نشان می دهد. در فضای تدوین و تثبیت اخبار در دوره عباسی، چنین تصویری می توانست برای برجسته سازی منزلت نیاکان عباسی اهمیت یابد. بدین ترتیب، او در حافظه تاریخی شکل گرفته در سده های نخستین، به چهره ای میانجی میان میراث نبوی، منزلت علوی و هویت عباسی تبدیل می شود؛ چهره ای که نه جایگزین امامان علوی است و نه صرفاً تابع آنان، بلکه در مقام خویشاوند، مشاور و مفسر سیاسی رخدادها جایگاهی مستقل می یابد. همین ترکیب، او را از چهره های تاریخی به شخصیتی فرهی در گفتمان خلافت عباسی بدل می سازد که از جنس اسطوره و بازنمایی فرهنگی است (Gilliot, 1985: 144).

نتیجه گیری

بازخوانی انتقادی متون تاریخ نگاری متقدم اسلامی نشان می دهد که بازنمایی عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن عباس در مواجهه با امامان شیعه، صرفاً گزارشی خنثی و وقایع نگارانه نیست، بلکه در بسیاری از موارد واجد لایه هایی از معناپردازی سیاسی، خاندانی و مشروعیت بخش است. در این گزارش ها، عباس و به ویژه عبدالله بن عباس، در مقام شخصیت هایی برخوردار از خرد سیاسی، تشخیص موقعیت و توان مشورت دهی بازنمایی می شوند؛ تصویری که در فضای تدوین و تثبیت اخبار در دوره عباسی می توانست برای برجسته سازی منزلت نیاکان عباسیان اهمیت یابد. بررسی روایت های مربوط به مواجهه ابن عباس با سه امام نخست شیعی نشان می دهد که او غالباً در جایگاه مشاور، هشداردهنده و تحلیلگر بحران ظاهر می شود. این جایگاه، او را در درون شبکه خاندانی بنی هاشم و در کنار آنان قرار می دهد؛ با این تفاوت که روایت ها برای او نوعی استقلال در تشخیص سیاسی و آینده نگری قائل می شوند. هشدارهای منسوب به او درباره حکمت یا حرکت به سوی کوفه نیز، در پرتو رخداد های بعدی، صورتی از پیش آگاهی یا پیش گویی پس نگرانه می یابند و در ساختار روایت، به تقویت تصویر ابن عباس به عنوان شخصیتی دوراندیش و آگاه به پیامدهای سیاسی بحران ها کمک می کنند. بنابراین رابطه روایی میان عباسیان و علویان را نباید صرفاً

بر پایهٔ حذف یا نفی یکی به سود دیگری توضیح داد؛ بلکه دقیق‌تر آن است که آن را در چارچوب رقابت بر سر تفسیر میراث بنی‌هاشم و بازآرایی جایگاه شاخه‌های مختلف این خاندان در حافظهٔ تاریخی مسلمانان تحلیل کرد. تصویر ارائه‌شده از عباس و عبدالله بن عباس در منابع تاریخی را نمی‌توان آینهٔ بی‌واسطهٔ واقعیت‌های قرن نخست هجری دانست؛ بلکه باید آن را در پیوند با فرایندهای انتقال، روایت‌پردازی، بازخوانی پسینی و معناگذاری سیاسی - خاندانی در سده‌های نخست تحلیل کرد. این فرآیند در دورهٔ عباسی ظرفیت آن را داشت که برای تقویت جایگاه نیاکان عباسیان به کار گرفته شود و نشان دهد که شاخهٔ عباسی بنی‌هاشم نیز، افزون بر پیوند نسبی با پیامبر(ص)، از پیشینهٔ خرد سیاسی، تدبیر بحران و حضور مؤثر در رخدادهای سرنوشت‌ساز صدر اسلام برخوردار بوده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابار، محمد بن عبدالله (۱۴۰۶ق)، *إعتاب الكتاب*، به کوشش صالح اشتر، بیروت: دار الأوزاعی.
- ابن ابی یعلی (بی تا)، *طبقات الحنابلة*، بیروت: دار المعرفة.
- ابن حبیب (۱۴۰۵ق)، *المنطق فی أخبار قریش*، به کوشش خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الكتب.
- ابن سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد (۱۴۱۴ق)، *الطبقات الکبری: الطبقة الخامسة*، به کوشش محمد بن صامل سلمی، طائف: مکتبه الصدیق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۲۱ق)، *جامع بیان العلم وفضله*، به کوشش مسعد عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *عقد الفرید*، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، *الشعر و الشعراء*، به کوشش احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث.
- ابن هشام (بی تا)، *السيرة النبویه*، به کوشش ابراهیم ابیاری، بیروت: دار المعرفة.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۴۱۹ق)، *الانغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق)، *الاموال*، به کوشش محمد خلیل هراس، بیروت: دارالفکر.
- أخبار الدولة العباسية* (۱۳۹۱ق)، به کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت: دارالطبعة للطباعة و النشر.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، به کوشش حسن مصطفوی، تهران: دانشگاه تهران.
- برگ، هربرت (۱۴۰۳)، *تکوین تفسیر در سده های نخست اسلام: اعتبار مکتوبات اسلامی در دوره شکل گیری*، ترجمه شادی نفیسی و دیگران، تهران: حکمت.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- حبري، طیب (۱۴۰۱)، *روایت و سیاست در تاریخ صدر اسلام: خلفای راشدین*، ترجمه محمدرضا مرادی طادی، تهران: نامک.
- حصري، ابراهیم بن علی (۱۴۱۷ق)، *زهر الآداب و ثمره الألیاب*، به کوشش یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۰ق)، *الإمامة والسياسة*، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الاضواء.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۹ق)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، به کوشش عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دار إحياء التراث.
- شیخ مفید (۱۳۷۱ش)، *الجمال و النصره لسيد العترة فی حرب البصره*، به کوشش علی میرشریفی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.

علی بن ابی طالب [امام اول] (۱۳۷۵)، *نهج البلاغه*، شرح فیض الاسلام، تهران: سپهر.

عمر بن شبه (۱۴۱۰ق)، *تاریخ مدینه المنوره*، به کوشش فهیم محمد شلتوت، قم: دار الفکر.

فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق)، *المعرفه و التأریخ*، به کوشش اکرم ضیاء عمری، بیروت: مؤسسه الرساله.

قمی، عباس (۱۴۲۲)، *منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

کاظم‌بیگی، محمدعلی، گوهری فخرآباد، مصطفی (۱۳۹۳)، «نگاه حدیثی ابن‌سعد به تاریخ صدر اسلام؛ بررسی موردی شرح حال امام علی در کتاب الطبقات الکبری»، *تاریخ و فرهنگ*، ۴۸ (۹۲)، بهار و تابستان، ۵۷-۸۴.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفه الرجال*، قم: مؤسسه آل البیت.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، *جانشینی حضرت محمد (ص): پژوهشی پیرامون خلافت نخستین*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش یوسف اسعد داغر، قم: مؤسسه دارالهجره.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، *وقعه الصفین*، به کوشش عبدالسلام هارون، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

نوفلی، علی بن محمد (۱۳۸۷)، *الأخبار*، گردآوری رسول جعفریان، قم: حبیب.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا)، *تاریخ*، بیروت: دار الصادر.

Al-Azmeh, Aziz (2004), "God's Chronography and Dissipative Time: Vaticinium ex Eventu in Classical and Medieval Muslim Apocalyptic Traditions", *The Medieval History Journal*, 7 (2), 199-225.

Al-Hibri, Tayeb (2002), "The Redemption of Umayyad Memory by the 'Abbāsids", *Journal of Near Eastern Studies*, 61 (4), 241-265.

Al-Hibri, Tayeb (2016), "Umar Ibn Khattab and The Abbasids", *Journal of the American Oriental Society*, 136 (4), 763-783.

Berg, Herbert (2004), "Abbasid Historians' Portrayals of al- 'Abbās b. 'Abd al-Muttalib", *Abbasid Studies II: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies*, Edited by Jon Nawas, Leuven: Peeters, 13-38.

- Berg, Herbert (2002), "Ibn 'Abbās in 'Abbasid-era Tafsīr", 'Abbasid Studies: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies, edited by James E. Montgomery, Leuven: Peeters, 129-146.
- Berg, Herbert (2011), "The Isnād and the Production of Cultural Memory; Ibn 'Abbās as a Case Study", *Numen*, 58 (2/3), 259-283.
- Borrut, Antoine (2015), "Remembering Karbala: The Construction of an Early Islamic Site of Memory", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, (42), 249-282.
- Crone, Patricia, Michael Cook (1977), *Hagarism: The Making of The Islamic World*, London: Cambridge University Press.
- Gilliot, Claude (1985), "Portrait Mythique D'Ibn Abbas", *Arabica*, 32 (2), 127-184.
- Gilliot, Claude (2018), "Abdallah Ibn Abbas", *Encyclopedia of Islam*, Third Edition, edited by Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, Consulted online on 26 June.
- Keaney, Heather (2013), *Medieval Islamic Historiography: Remembering Rebellion*, New York & London: Routledge.
- Leder, Stefan (1998), "The Paradigmatic Character of Al-Madā'inī's Shūrā-Narration", *Studia Islamica*, (88), 35-54.
- Motzki, Harald (2017), *Reconstruction of a Source of ibn Ishāq's Life of the Prophet and Early Quran Exegesis; A Study of Early Ibn 'Abbās Traditions*, USA: Gorgias Press.
- Noth, Albrecht (1994), *The Early Historical Tradition; A Source-Critical Study*, in Collaboration with Lawrence I. Conrad, Translated by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press.

Transliteration

The Holy Quran

- 'Alī b. Abī Ṭāleb (1956), *Nahj ul-Balāgha*, ed. Feyz al-Eslam, Tehran: Sepehr. [In Arabic]
- 'Omer b. Šobbah (1989), *Tārīk Madīnat ul-Monawwara*, ed. Faheem Mohammad Shaltout, Qom: Dār al-Fīkr. [In Arabic]
- Abū 'Obayd, Qāsem b. Sallām (1987), *Al-Amwāl*, ed. Mohammad Khalil Harras, Beirut: Dār ul-Fīkr. [In Arabic]
- Abu'l-Faraġ Īṣfahānī (1998), *Al-Aġānī*, Beirut: Dār Īhyā' al-Torāṭ al-'Arabī. [In Arabic]
- Akbār ul-Dawla al-'Abbāsīya* (1972), ed. Abdol-Aziz Douri, Beirut: Dār ul-Ṭalī'a le'l-Ṭebā'a wa al-Našr. [In Arabic]

- Al-Azmeh, Aziz (2004), "God's Chronography and Dissipative Time: Vaticinium ex Eventu in Classical and Medieval Muslim Apocalyptic Traditions", *The Medieval History Journal*, 7 (2), 199-225.
- Al-Azmeh, Aziz (2004), "God's Chronography and Dissipative Time: Vaticinium ex Eventu in Classical and Medieval Muslim Apocalyptic Traditions", *The Medieval History Journal*, 7 (2), 199-225 .
- Al-Hibri, Tayeb (2002), "The Redemption of Umayyad Memory by the 'Abbāsids", *Journal of Near Eastern Studies*, 61 (4), 241-265.
- Al-Hibri, Tayeb (2002), "The Redemption of Umayyad Memory by the 'Abbāsids", *Journal of Near Eastern Studies*, 61 (4), 241-265 .
- Al-Hibri, Tayeb (2016), "Umar Ibn Khattab and The Abbasids", *Journal of the American Oriental Society*, 136 (4), 763-783.
- Al-Hibri, Tayeb (2016), "Umar Ibn Khattab and The Abbasids", *Journal of the American Oriental Society*, 136 (4), 763-783 .
- Balāḍorī, Aḥmad b. Yaḥyā (1996), *ḵomla mīn Ansāb ul-Ašrāf*, ed. Soheil Zakkar, Beirut: Dār ul-Fīkr. [In Arabic]
- Barqī, Aḥmad b. Moḥammad (1963), *Al-Rīḡāl*, ed. Hasan Mostafavi, Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
- Berg, Herbert (2002), "Ibn 'Abbās in 'Abbasid-era Tafsīr", 'Abbasid Studies: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies, edited by James E. Montgomery, Leuven: Peeters, 129-146.
- Berg, Herbert (2002), "Ibn 'Abbās in 'Abbasid-era Tafsīr", 'Abbasid Studies: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies, edited by James E. Montgomery, Leuven: Peeters, 129-146 .
- Berg, Herbert (2004), "Abbasid Historians' Portrayals of al- 'Abbās b. 'Abd al-Muttalib", 'Abbasid Studies II: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies, Edited by Jon Nawas, Leuven: Peeters, 13-38.
- Berg, Herbert (2004), "Abbasid Historians' Portrayals of al- 'Abbās b. 'Abd al-Muttalib", 'Abbasid Studies II: Occasional Papers of the School of 'Abbasid Studies, Edited by Jon Nawas, Leuven: Peeters, 13-38 .
- Berg, Herbert (2011), "The Isnād and the Production of Cultural Memory; Ibn 'Abbās as a Case Study", *Numen*, 58 (2/3), 259-283.
- Berg, Herbert (2011), "The Isnād and the Production of Cultural Memory; Ibn 'Abbās as a Case Study", *Numen*, 58 (2/3), 259-283.
- Berg, Herbert (2023), *The Development of Exegesis in Early Islam*, translated by Shadi Nafisi et al., Tehran: Hekmat. [In Persian]

- Borrut, Antoine (2015), "Remembering Karbala: The Construction of an Early Islamic Site of Memory", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, (42), 249-282.
- Borrut, Antoine (2015), "Remembering Karbala: The Construction of an Early Islamic Site of Memory", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, (42), 249-282 .
- Crone, Patricia, Michael Cook (1977), *Hagarism: The Making of The Islamic World*, London: Cambirdge University Press.
- Crone, Patricia, Michael Cook (1977), *Hagarism: The Making of The Islamic World*, London: Cambirdge University Press.
- Dahabī, Šams al-Dīn (1988), *Tārīk al-Īslām wa Wafayāt al-Mašāhīr wa al-A'lām*, ed. Abd al-Salam Tadmorī, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Arabī. [In Arabic]
- Dīnawarī, Ibn Qutayba (1989), *al-Imāma wa al-Sīyāsa*, edited by Ali Shiri, Beirut: Dār al-Aḏwā'. [In Arabic]
- Fasawī, Ya'qūb b. Sofyān (1980), *Al-Ma'rīfa wa al-Ta'rīk*, ed. Akram Ziya' Omri, Beirut: Mo'as-sasat al-Risāla. [In Arabic]
- Gilliot, Claude (1985), "Portrait Mythique D'Ibn Abbas", *Arabica*, 32 (2), 127-184.
- Gilliot, Claude (1985), "Portrait Mythique D'Ibn Abbas", *Arabica*, 32 (2), 127-184 .
- Gilliot, Claude (2018), "Abdallah Ibn Abbas", *Encyclopedia of Islam*, Third Edition, edited by Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, Consulted online on 26 June.
- Gilliot, Claude (2018), "Abdallah Ibn Abbas", *Encyclopedia of Islam*, Third Edition, edited by Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, Consulted online on 26 June .
- Ḥaṣrī, Ibrāhīm b. 'Alī (1996), *Zahr ul-Ādāb wa-Thamarat al-Albāb*, edited by Yosouf Ali Tawil, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Īlmīyya. [In Arabic]
- Hibri, Tayyib (2022), *Narrative and Politics in Early Islamic History: The Rashidun Caliphs*, translated by Mohammad Reza Moradi Tadi, Tehran: Nāmāk. [In Arabic]
- Ibn Abbar, Moḥammad b. 'Abdollāh (1985), *Atāb al-kottāb*, ed. Saleh Ashtar, Beirut: Dār ul-Awza'ī. [In Arabic]
- Ibn 'Abd-al-Barr, Yūsuf b. 'Abdollāh (2000), *jāmi' Bayān ul-'Īlm wa Fazlehī*, ed. Mos'ad Abd-al-Hamid, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Īlmīya. [In Arabic]
- Ibn 'Abd-Rabbīh, Aḥmad b. Moḥammad (1986), *Al-Īqd ul-Farīd*, ed. Mofid Mohammad Qomeyḥa, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Īlmīya. [In Arabic]
- Ibn Abī Ya'ālī (n.d.), *Ṭabaqat ul-Ḥanabīla*, Beirut: Dār ul-Ma'rīfa. [In Arabic]
- Ibn Ḥabīb (1984), *Al-Monammaq fi Akbār Qurayš*, ed. Khorshid Ahmad Faruq, Beirut: 'Ālam ul-Kotob. [In Arabic]
- Ibn Heṣām (n.d.), *Al-Sīra ul-Nabawīya*, ed. Ebrahim Abiari, Beirut: Dār ul-Ma'rīfa. [In Arabic]

- Ībn Qotayba, ‘Abdollāh b. Moslem (2002), *Al-Šīr wa al-Šo‘arā*, ed. Ahmad Mohammad Shaker, Cairo: Dār ul-Ḥadīth. [In Arabic]
- Ībn Sa‘d (1990), *Al-Ṭabaqat ul-kobrā*, ed. Mohammad Abd al-Qader Ata, Beirut: Dār ul- Kotob al-Īlmīyya. [In Arabic]
- Ībn Sa‘d (1993), *Ṭabaqat ul-kobrā: al-Ṭabaqa al-kāmisa*, ed. Mohammad b. Samel Salmi, Ta’if: Maktabat al-Siddīq. [In Arabic]
- Kaššī, Moḥammad b. ‘Omar (1984), *Īktiyār Ma‘rifat ul-Rijāl*, Qom: Mo’assasa Āl al-Bayt. [In Arabic]
- Kazem-Beigi, Mohammad Ali; Gohari Fakhrabad, Mustafa (2014), Ibn Sa‘d’s Traditionistic View concerning the Early History of Islam: A Case Study of Imam ‘Alī’s (A.S.) Biography in *Al-Ṭabaqāt al-Kubrā, History and Culture*, 48 (92), 57–84. [In Persian]
- Keaney, Heather (2013), *Medieval Islamic Historiography: Remembering Rebellion*, NewYork & London: Routledge.
- Keaney, Heather (2013), *Medieval Islamic Historiography: Remembering Rebellion*, NewYork & London: Routledge .
- Leder, Stefan (1998), “The Paradigmatic Character of Al-Madā’inī’s Shūrā-Narration”, *Studia Islamica*, (88), 35-54.
- Leder, Stefan (1998), “The Paradigmatic Character of Al-Madā’inī’s Shūrā-Narration”, *Studia Islamica*, (88), 35-54 .
- Madelung, Wilferd (1377), *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, translated by Ahmad Namayesh et al., Mashhad: Foundation of Islamic Research of Āstān Qods Rażavī. [In Persian]
- Mas‘ūdī, ‘Alī b. Ḥosayn (1988), *Morūj ul-Dahab wa Ma‘ādīn al-jawhar*, ed. Yosuf As‘ad Dagher, Qom: Mo’assasat Dār al-Hejra. [In Arabic]
- Motzki, Harald (2017), *Reconstruction of a Source of ibn Ishāq’s Life of the Prophet and Early Quran Exegesis; A Study of Early Ibn ‘Abbās Traditions*, USA: Gorgias Press.
- Motzki, Harald (2017), *Reconstruction of a Source of ibn Ishāq’s Life of the Prophet and Early Quran Exegesis; A Study of Early Ibn ‘Abbās Traditions*, USA: Gorgias Press .
- Naǧāšī, Aḥmad b. ‘Alī (1986), *Al-Rejāl*, ed. Mosa Shobayri Zanjani, Qom: ĵāmī‘e-ye Modarresīn-e Ḥowza-ye Īlmīya. [In Arabic]
- Naṣr b. Mozāḥem (1984), *Waq‘at Šeffīn*, ed. Abd al-Salam Haroun, Qom: Ketābkāneh-ye Mar‘asī Naǧafī. [In Arabic]
- No‘mānī, Moḥammad b. Ībrāhīm (1976), *Al-Ġayba*, ed. Ali-Akbar Ghaffari, Tehran: Maktabat al-Šadūq. [In Arabic]

- Noth, Albrecht (1994), *The Early Historical Tradition; A Source-Critical Study*, in Collaboration with Lawrence I. Conrad, Translated by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press.
- Noth, Albrecht (1994), *The Early Historical Tradition; A Source-Critical Study*, in Collaboration with Lawrence I. Conrad, Translated by Michael Bonner, Princeton & New Jersey: Darwin Press.
- Nowfalī, ‘Alī b. Moḥammad (2008), *Al-Aḵbār*, comp. Rasul Jafarian, Qom: Ḥabīb. Qomī, ‘Abbās (2001), *Montahī al-Āmāl fī Tawārīḳ al-Nabī wa al-Āl*, Qom: jāmī‘e Modarresīn Ḥowze ‘Ilmīye Qom. [In Arabic]
- Šeyḵ Mofīd (1992), *Al-Īršād fī Ma‘rīfat ḥojjad Allāh ‘Alā al-‘Ībād*, Qom: Dār Īhyā’ al-Torāṭ. [In Arabic]
- Šeyḵ Mofīd (1992), *Al-ḵomalo wa al-Noṣra le-seyyed al-‘Ītra fī ḥarb al-Baṣra*, ed. Ali Mir-Sharifi, Qom: Maktab al-A‘lām al-Īslāmī. [In Arabic]
- Ṭabarī, Moḥammad b. Jarīr (1967), *Tārīḳ al-Umam wa al-Molūk*, edited by Mohammad Abu al-Fadl Ibrahim, Beirut: Rawā‘ī‘ al-Turāṭ al-‘Arabī. [In Arabic]
- Ṭabrīsī, Faḏl b. Ḥasan (1987), *Majma‘ ul-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*, Beirut: Dār al-Ma‘rīfa. [In Arabic]
- Ya‘qūbī, Aḥmad b. Īshāq (n.d.), *Tārīḳ*, Beirut: Dār Šādīr. [In Arabic]